بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه29- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت علم اجمالی تاریخ: شنبه 2/10/96

**امکان تعبد به ظن**

بحث ما در شبهه ی جناب ابن قبه بود. در مورد تعبد به ظنون. اشکال این بود که هم در ناحیه ی ملاکات و هم در ناحیه ی تکلیف، لازمه ی تعبد به ظن محال عقلی است یا در بعضی از صور بلامصلحت حکم کردن و یا تفویت مصالح و مفاسد و در مرحله ی تکلیف هم اجتماع مثلین یا ضدین. این را مفصل توضیح دادیم. تا برسیم به آن اساس بحث که در صور آینده است، دو صورت بحث کمتری داشت. یکی آنجا بود که ما اماره ای داشته باشیم بر خلاف واقع. آنچه را که مباح است واقعا یا واجب کنیم یا حرام کنیم. ما هو المباح واقعا حکم الزامی در باره اش صادر کنیم. جواب این بود که این هیچ اشکالی ندارد. مولی از بالا نگاه می کند، می بیند بین دو راه حل قرار دارد. یا مردم را آگاه به احکامش نکند اصلا این باعث ارتکاب بسیاری از مفاصد و ترک مصالح می شود. یا بیاید اماره را حجت کند اگر چه باعث شود که عملا مردم بعضی از مباحات را به عنوان واجب انجام بدهند و بعضی را به عنوان حرام ترک کنند. این هم از نظر عرفی هم از نظر شرعی قابل قبول است.

مرحوم آقای خویی در دراسات ج 3 ص 107 و 108 (دراسات تقریر بحث آقای خویی است توسط مرحوم سید علی هاشمی. مصباح الاصول تقریر ایشان است به قلم سید سرور. هرکدام امتیازاتی دارد. دراسات چون دوره های پیشین آقای خویی را و دوره های بعدی را هم دیده مطالبی در آن هست که در جای دیگر نیم بینید) می فرماید ما یک مصلحت اولیه داریم و یک مصلحت ثانویه. مصلحت اولیه، مصلحت شخصی است در متعلق احکام. اما یک مصلحت ثاویه هم داریم و آن این است که مصالح اولیه تا آنجا که ممکن است فوت نشود. مولی کاری بکند که آن مصالح اولیه فوت نشود حالا چه بنا بر انسداد چه انفتاح. این نامش طبق مصباح الاصول مصلحت نوعیه و طبق دراسات مصلحت ثانویه. مولی امرش دائر بین دو چیز است: یا یله و رها کند که نتیجه اش فوت مصالح اولیه است که لایرضی به الشارع یا بیاید اماره را برای ما در همه ی مواقف حجت کند ولو لازمه ی حجیت امارات این باشد که بعضی از مباحات را باید ترک کنم و بعضی از مباحات را باید انجام بدهم. این راه دوم مشکلی خیلی بیشتر از جایی است که مولی ..

صورت دوم این است که حکم الله واقعی یک شیئی حکم الزامی است. در لوح محفوظ امر الف واجب است و باء حرام. اماره آمد گفت مباح هستند. این چگونه قابل تصور است؟ یا شما بگویید ما احکام واقعیه ای نداریم. این که درست نیست. ولی اگر در واقع احکام الله واقعی داریم و آن حکم حرمت است چرا کاری می کنید که مباح شود یا امر ی که واجب است مباح شود.

در این دو مورد امر انفتاحی را با انسدادی ها جدا می کنیم.

اما اگر کسی انسدادی شود یعنی راه علم و علمی بر او مسدود است. این آقا شارع چیزی بگوید یا نگوید بسیاری از مصالح و مفاسد را نمی داند و از دستش می رود چون نه علم دارد نه علمی و از طرفی عقل می گوید عقاب بلا بیان. 90% از احکام از او فوت می شود و عقابی بر او نیست چون بیان ندارد. حالا اگر برای چنین آقایی بیاید اماره را حجت کند. اماره همان چیزی را ترخیص داده که خودش از راه عقل ترخیص داده است و نیز همانطور که قبل از اماره می توانستم احتیاط کند الان هم می تواند. پس از حجیت اماره برای انسدادی در صورتی که ما هو واجب یا حرام واقعا، مباح شود مشکلی برای او ایجاد نمی شود. بعد از اینکه انسدادی راه وصول به واقع بر او بسته امرش دائر بین دو چیز است. یا مولی او را با عقلش رها کند. عقل هم می گوید ترخیص. یا اماره را بر او حجت کند که این اماره هشتاد درصد با واقع انطباق دارد و ده درصد ممکن است با واقع منطبق نباشد. در چنین جایی در مورد آن 10% هم برای آقای انسدادی مشکلی بر مشکلاتش اضافه نمی شود درحالیکه اگر اماره نبود 90% امکان داشت که از او فوت بشود. حالا فوت 90درصدی را از او گرفته ایم و 10درصد هم چون انسدادی است حجیت اماره برایش مشکلی ندارد.

صورت سوم ، اماره بیاید چیزی را که در واقع حرام است واجب کند یا بلاعکس. اینجا تفویت مصلحت می شود یا القاء در مفسده می شود ولی باز اشکالی ندارد چون غالبا مطابق با واقع است.

از آن طرف انسدای هم هست. احتیاط هم که نمی تواند بکند. اماره را برایش حجت می کند و لو از حجیت اماره لازم بیاید که گاهی ملاکات واقعی از دست برود.

اما انفتاحی

در مورد تحلیل امارات و ظنون یک مسلک مسلک طریقیت است. که می گوید مؤدای حجیت امارات چیزی بغیر از نشانگری نیست. مسلک دوم سببیت است منتهی مسلک سببیت سه تقریر دارد. که به ترتیب مشکلش کمتر می شود. تقریر اول منسوب به اشاعره.

تقریر اول: سببیت اشاعره، اینکه اصلا حکم الله واقعیی نداریم. هر چه که اماره بر آن قائم شد حکم الله واقعی همان است. (این سبیت خلاف عقل است)

تقریر دوم: سببیت معتزلی (که خلاف روایات است). آمدن اماره باعث می شود که مصلحتی اقوایی از مصلحت واقعی در مؤدای اماره بوجود بیاید که بر آن ترجیح داشته باشد.

هر دو تقریر دلیلی بر آن نیست و برعکس روایت بر خلافش داریم.

سببیت در تقریر اول مبتلی است به یک دور و آن اینکه اماره قائم بر حکم و ان حکم هم وابسته به اماره است. سببیت نوع سوم: مصلحت سلوکیه شیخ انصاری. مراد از مصلحت سلوکیه این است که مصلحت در خود آن مؤدا نیست تا بجنگد با مصلحت حکم واقع بلکه مصلحت بر اساس سلوک بر طبق اماره است. منتهی در جایی که مصلحت با خود واقع یکی باشد حرفی نیست منتهی اگر فرق داشت مصلحت سلوکیه می اید تدارک می کند مصلحت فوت شده را. و هر مصلحتی بدون استناد مکلف باشد و مکلف مقصر نباشد تدارک می شود نه مصلحتی که بخاطر تقصیر خود مکلف فوت شود. مثلا اماره گفت که نماز جمعه واجب است و من اول وقت خواندم ولی وسط وقت معلوم شد که ظهر واجب است اینجا مصلحت اول وقت تدارک می شود و اگر بعد از وقت فهمیدم مصلحت وقت تدارک می شود. والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم